

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: سخن محقق نایینی در انحلال علم اجمالی؛ اشکال مستشکل و پاسخ محقق نایینی؛

خلاصه کلام محقق نایینی

خلاصه‌ی فرمایش نائینی این شد که در مواردی که ما قبل از علم اجمالی نسبت به یک طرف معین علم تفصیلی به تکلیف پیدا کنیم یا اماره‌ای قائم شود و یا یک اصلی مثل استصحاب یا اشتغال که مثبت برای تکلیف است حادث شود و بعد از اینها علم اجمالی حاصل شود، این علم اجمالی «لا یؤثر شیئا». چون قبلاً نسبت به یک طرف معین علم تفصیلی بوده و یا اماره بوده، قبلاً تکلیف حادث بوده، الآن هم بگوئیم علم اجمالی داریم یا آن نجس است یا یک طرف دیگر، این علم اجمالی، علم به یک تکلیف فعلی حادث و یک تکلیف جدید نیست و علم اجمالی در صورتی اثر دارد که برای ما یک تکلیفی را احداث کند. بگوئیم با این علم یک تکلیفی به وجود آمد، و در این فرض که قبل از علم اجمالی یکی از این امور تحقق پیدا کند، علم اجمالی بعداً برای ما علم به تکلیف حادث نمی‌آورد.

و همچنین در عکس مطلب، آنجایی که بعد از علم اجمالی شما علم تفصیلی به تکلیف پیدا کنید در یک طرف معین، یا اماره قائم شود، اینجا مرحوم نائینی فرمودند علم اجمالی سابق انحلال پیدا می‌کند. علت انحلالش این است که در این فرض در غیر از آن موردی که ما علم تفصیلی پیدا می‌کنیم، یعنی در طرف دیگر، اصل نافی تکلیف جاری می‌شود بلا معارض. و علم اجمالی در جایی به قوت خودش باقی است که در اطرافش اصول نافیه جاری بشوند و با هم تعارض کنند. اما اگر در یک طرف شما آمدید علم تفصیلی پیدا کردید دیگر شکی نبود و اصلی جاری نشد، در طرف دیگر اصل نافی جاری می‌شود بلا معارض.

لذا نائینی تا اینجا نتیجه گرفته اند چه قبل از علم اجمالی و چه بعد از آن، اگر یکی از این امور خمسه به وجود بیاید، در آنجایی که قبل از علم اجمالی است اصلاً علم اجمالی علم به تکلیف نمی‌شود «ولا یؤثر» در آنجایی که بعد از علم اجمالی است علم اجمالی علم به تکلیف می‌شود اما منحل می‌شود، انحلال پیدا می‌کند به همین بیانی که توضیح دادیم و در جلسه‌ی قبل هم مفصل گفتیم.

بیان اشکال مستشکل و پاسخ آن توسط محقق نایینی در فواید الاصول: مرحوم محقق نائینی بر حسب آنچه که در کتاب فواید الاصول آمده یک «إن قلت» و «قلت» را مطرح می‌کنند که باید خوب دقت کرد. لعل در این قلت و جواب اشکالی که می‌دهند به حسب ظاهر یک مقداری عدول از مطلبی باشد که قبل از این قلت مطرح کردند. این نکته را عرض کنم که این تقریرات مثل فوائد الاصول، اجود التقريرات، نهاية الأفكار، چون به قلم خود این بزرگان نوشته نشده، گاهی اوقات انسان می‌بیند یک تهافت و یک تنافی وجود دارد بین بعضی از کلمات، اینها را یا باید حمل کرد بر اینکه مقرر درست اینجا دقت نکرده و یا بالأخره باید لب کلام نائینی را و آن صاحب تقریرات را از آن درآورد، این یک نکته‌ای است که البته بدون ممارست با این کتاب‌ها نمی‌توان به این

نتیجه‌ای که عرض می‌کنم رسید، باید با این کتاب‌ها ممارست داشت. حالا اینجا خوب دقت کنید این قلت چیست و مستشکل چه می‌خواهد بگوید؟ بعد هم ببینیم مرحوم نائینی چه جوابی فرمودند.

اشکال: در فرضی که اول علم اجمالی به وجود آمده و بعد شما علم تفصیلی به تکلیف پیدا می‌کنید یا اماره‌ی بر تکلیف، یا اصل مثبت شرعی یا عقلی بر تکلیف در یک طرف معین. اشکال مستشکل این است که این علم اجمالی که قبلاً به وجود آمده به وسیله‌ی حدوث یکی از این امور خمسه منحل نمی‌شود، این علم اجمالی قبلاً بوجود آمده و قبل از اینکه یکی از این امور بیاید منجز بوده، بعد از اینکه یکی از این امور هم آمد باز به همان حال تنجز خودش باقی است. فقط یک مورد را ما قبول داریم که تنجزش از بین می‌رود، آنجایی که یقین پیدا کنیم این معلوم بالتفصیل به عینه همان معلوم بالاجمال است. اگر ما یقین پیدا کردیم که این معلوم بالتفصیل همان معلوم بالاجمال است اینجا دیگر علم اجمالی از بین می‌رود.

آنجایی که علم اجمالی دارید یکی از این دو ظرف نجس است، بعد برایتان روشن بشود آن معلوم بالاجمال شما که مردد بین این دو تا بوده این ظرف است، در ظرف دیگر احتمال هم نمی‌دهیم و علم اجمالی از بین می‌رود. حالا اگر با حدوث علم به تکلیف، الآن علم اجمالی دارم یکی از این دو ظرف نجس است، حالا بی‌نهایت قائم شد بر اینکه این ظرف نجس است، احتمال می‌دهیم که متعلق این، یک چیزی باشد غیر از متعلق آن معلوم بالاجمال، یعنی باز می‌گوئیم احتمال دارد هنوز ظرف دیگر نجس باشد. مستشکل می‌گوید تا مادامی که شما یقین پیدا نکنید به اینکه متعلق معلوم بالتفصیل همان معلوم بالاجمال است آن علم اجمالی قبلی به حال خودش باقی و منجز است و وجهی برای انحلال نیست.

مستشکل به نائینی می‌گوید، ما یک موردی را که خود شما هم قبول دارید در این مورد انحلال نیست مثال می‌زنیم و شما در محل بحث هم باید بگوئید انحلالی وجود ندارد. آن مورد چیست؟ می‌گوید اگر یکی از این دو ظرف که علم اجمالی داریم که یکی از این دو تا نجس است، حالا بعد از علم اجمالی «وقعت قطرة دم في أحدهما المعین» حالا در یکی از این دو تا یک قطره خون بیفتد، مستشکل می‌گوید «لا إشکال» و خود شما نائینی هم قبول دارید که اینجا انحلال به وجود نمی‌آید، علم اجمالی سر جای خودش ایستاده، درست است الآن این خون در این ظرف افتاد، اما هنوز ما احتمال می‌دهیم طرف دیگر متعلق معلوم بالاجمال باشد. در اینجا چطور انحلال بوجود نمی‌آید؟ در اینجایی که یک سبب حادث برای نجاست در یک طرف معین ایجاد می‌شود شما و همه می‌گویند در اینجا علم اجمالی انحلال پیدا نمی‌کند، در ما نحن فیه هم همینطور باشد، دیگر نمی‌آئیم بگوئیم حالا یک سبب جدیدی آمده، می‌گوئیم دو طرف هست و یک طرفش علم پیدا کردند به اینکه نجس است، من دون حدوث سبب جدید، یا اماره قائم شد بر اینکه نجس است، من دون حدوث سبب جدید، در ما نحن فیه هم نباید تنجز این علم اجمالی از بین برود و انحلالی در کار نیست.

پس خلاصه‌ی اشکال این شد که لا وجه للانحلال؛ البته عرض کردم محل اشکال مستشکل در جایی است که قبلاً علم اجمالی بوده و بعد یکی از این امور خمسه حادث می‌شود. با حدوث یکی از این امور علم اجمالی از بین نمی‌رود، انحلال پیدا نمی‌کند إلا اینکه یکی از این امور که حادث شود یقین کنی متعلق بعینه همان متعلق معلوم بالاجمال است.

پاسخ محقق نائینی: در جواب، مرحوم محقق نائینی، ولو اینجا به حسب عبارت فوائد الاصول اول یک عبارتی را آوردند که به نظر من لازم نبود این را اول ذکر کنند، حالا بیانی که ما می‌کنیم را دقت کنید؛ مرحوم نائینی در جواب می‌فرمایند اول بیائیم تکلیف علم اجمالی را از نظر تنجز و عدم تنجز روشن کنیم، می‌فرمایند خود علم اجمالی به عنوان یک صفت قائمه‌ی به نفس عالم موضوعیت ندارد، در هیچ یک از ادله‌ی تکالیف هم اخذ نشده. علم اجمالی به عنوان یک طریق برای معلوم است، به عنوان یک کاشف است. اگر منکشف تکلیف باشد این علم اجمالی منجز است. اما در جایی که منکشف تکلیف نیست اصلاً تنجز معنا

ندارد، شما بگوئید من علم اجمالی دارم یکی از این دو تا قرمز است، این علم اجمالی اصلاً نمی‌آید داخل این بحث که آیا منجزٌ أم لا؟ ما که در اصول می‌آئیم بحث می‌کنیم آیا علم اجمالی منجز است یا منجز نیست، جایی است که آن منکشف یک تکلیف باشد. نتیجه این است که هر جا ما به علم اجمالی به یک تکلیف رسیدیم آنجا تنجز است، هر جا با علم اجمالی به تکلیف نرسیدیم، آنجا علم اجمالی متصف به تنجز نمی‌شود. «العلم الإجمالي إذا كان كاشفاً عن تكليف فهو منجزٌ للتكليف» اما در جایی که علم اجمالی کاشف از تکلیف نشد دیگر منجز نیست. این مقدمه را بیان می‌کنند آن وقت می‌فرمایند «ومع سبق التكليف في بعض الأطراف علي العلم الإجمالي وإن تأخر العلم به عن العلم الإجمالي يخرج العلم الإجمالي عن كونه طريقاً و كاشفاً» در جایی که یک تکلیفی واقعاً قبل از علم اجمالی موجود باشد، ولو علم به آن تکلیف متأخر از علم اجمالی باشد، یعنی شما امروز علم اجمالی پیدا می‌کنید به اینکه یکی از این دو تا نجس است، فردا علم تفصیلی پیدا می‌کنید که این ظرف پنج روز قبل نجس بوده. اگر پنج روز قبل نجس بوده پس این ظرف در پنج روز قبل وجوب الاجتناب داشته، شما نمی‌دانستید. پس پنج روز قبل این ظرف واجب الاجتناب بوده، پس علم اجمالی که شما پیدا کردید بر شما نسبت به این ظرف تکلیفی نمی‌آورد و وقتی تکلیفی نیاورد منجزیت معنا ندارد.

می‌فرمایند علم اجمالی اگر کاشف از یک تکلیف جدید شد، یعنی با این علم یک تکلیفی بر ما ثابت شد، این منجزیت دارد. و در این مثال می‌گوئیم الآن علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است، بعد علم تفصیلی پیدا می‌کنیم این ظرف الف پنج روز پیش نجس بوده، یعنی قبل از اینکه علم اجمالی بیاید ما مکلف به وجوب اجتناب از آن بودیم، پس وقتی علم اجمالی حادث شد، این علم اجمالی برای ما تکلیف جدیدی در این ظرف نیاورده است. آن وقت اینجا یک عبارتی دارند می‌فرمایند «لإحتمال أن يكون المنكشف به قد تعلق بما سبقت تكليف به» احتمال می‌دهیم این علم اجمالی، آن تکلیفی که با آن منکشف می‌شود، این همانی باشد که قبلاً ثابت بوده است.

«ومع سبق التكليف في بعض الأطراف علي العلم الإجمالي» خود تکلیف سابق بر علم اجمالی است «وإن تأخر العلم به عن العلم الإجمالي» ولو علم تفصیلی به این تکلیف مؤخر از علم اجمالی شده «يخرج العلم الإجمالي عن كونه طريقاً و كاشفاً» دیگر این علم اجمالی طریق نیست. چرا؟ «لإحتمال أن يكون المنكشف به قد تعلق بما سبقت تكليف به» چون احتمال می‌دهیم آنکه به وسیله‌ی علم اجمالی کشف شده، منکشف به علم اجمالی «قد تعلق بما سبقت تكليف به» قبلاً همان تکلیف به او تعلق پیدا کرده باشد. بعد از اینکه این مطلب را مرحوم نائینی بیان می‌کنند، بعد می‌فرمایند این مثالی که شما زدید که سبب وجوب اجتناب بعد از علم اجمالی حاصل شود، همین مثال قطره‌ی دم که علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است و یک قطره‌ی دم در یک ظرف معین قرار می‌گیرد، نائینی می‌فرماید اینجا با شما موافقیم و علم اجمالی اثر خودش را از دست نمی‌دهد و انحلال پیدا نمی‌کند. چرا؟ می‌فرماید «لأن المنكشف به غير النجاسة الحادثة في المعين» چون منکشف به علم اجمالی غیر از این نجاست حادثه در این ظرف معین است. شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، علم اجمالی همیشه طرفین دارد، 50 درصد احتمال می‌دهید این ظرف باشد و 50 درصد این ظرف باشد. حالا یک قطره دم بیاید در یک ظرف معین قرار بگیرد، آیا آن 50 درصدی که نسبت به ظرف قبلی بود از بین می‌رود؟ نه. هنوز هم می‌گویید 50 درصد آن ظرف نجس است. باز آن نجاستی که با علم اجمالی کشف کردم 50 درصد این ظرف و 50 درصد آن ظرف است. یک نجاست جدید که سبب آن دم است صد در صد این ظرف است ولی آن نجاست متعلق علم اجمالی تغییر نکرده، لذا متعلق آن علم اجمالی «منکشف به» غیر از متعلق این علم تفصیلی است. وقتی غیر از او بود، علم اجمالی اثر خودش را می‌گذارد و منجز است و انحلالی هم در کار نیست.

می‌فرمایند «ومعه كيف يعقل» یعنی با این تغایر، اینکه این نجاست حادثه غیر از آن منکشف به است «كيف يعقل أن تكون النجاسة الحادثة رافعةً لأثر العلم الإجمالي» بعد می‌فرماید «بل الأمر بالعكس» یعنی علم اجمالی رافع این اثر نجاست است.

یعنی علم اجمالی قبلاً هم از این طرف برای شما وجوب اجتناب آورد و هم از آن طرف. پس دوباره اگر يك قطره خون افتاد در این ظرف معین، این برای شما وجوب اجتناب جدید نمی‌آورد، چون قبلاً وجوب اجتناب بوده. پس علم اجمالی رافع اثر این نجاست حادثه است، این نجاست حادثه اگر علم اجمالی نبود برای شما وجوب اجتناب می‌آورد، اما حالا که علم اجمالی هست، حالا که قبلاً علم اجمالی برای شما تکلیف را درست کرده، قبلاً وجوب اجتناب هم از این طرف و هم از آن طرف آورده، پس این نجاست حادثه خودش برای شما وجوب اجتناب نمی‌آورد.

نائینی به مستشکل می‌گوید شما آمدید يك قیاس باطل کردید؛ می‌فرماید «قیاس حدوث العلم الإجمالي بعد وجود سبب الإجتنب عن المعین علي حدوث سبب الإجتنب عنه بعد العلم الإجمالي ليس في محله» می‌فرماید شما آمدید قیاس کردید ما نحن فيه را، ما نحن فيه این بود که قبلاً يك سبب اجتناب در يك طرف معین حادث شده، قبلاً علم تفصیلی داریم به اینکه این نجس است، بعد علم اجمالی به وجود می‌آید. شما این علم اجمالی که بعد از این سبب است را قیاس کردید به آنجایی که سبب اجتناب بعد از علم اجمالی است. و گفتید همان طوری که در سبب اجتناب بعد از علم اجمالی، علم اجمالی منحل نمی‌شود، جایی که سبب اجتناب قبلاً آمده و بعد علم اجمالی نیز علم اجمالی نباید منحل شود.

به عبارت ساده‌تر: ما نحن فيه این بود که قبلاً علم تفصیلی دارم این نجس است، حالا بعد علم اجمالی پیدا می‌کنم یا این نجس است یا آن ظرف. مستشکل می‌گوید این علم اجمالی منحل نمی‌شود، می‌گوئیم چرا؟ می‌گوید برای اینکه در عکس آن، در جایی که علم اجمالی دارم یا این نجس است یا آن، بعداً يك سبب نجاستی در يك طرف معین بیاید، چطور در اینجا علم اجمالی منحل نمی‌شود؟ پس در ما نحن فيه هم نباید منحل شود. نائینی می‌فرماید این قیاس في غير محله است. «لأنّ المقیس و المقیسة علیه متعاكسان» مقیس و مقیس علیه متعاکس هستند، خیلی عبارت ساده‌ترش این است که يك جا او بلا سر این می‌آورد و يك جا، دیگری بلا به سرش می‌آورد، می‌فرماید آنجایی که اول علم اجمالی است بعد این سبب می‌آید، علم اجمالی نمی‌گذارد اثر داشته باشد، می‌گوید من قبلاً آمدم، من وجوب اجتناب را آوردم، تو دیگر فضولی نکن، به درد نمی‌خوری! آنجایی که اول سبب آمده شما علم تفصیلی دارید این ظرف نجس است، پس وجوب اجتناب آمد، وقتی وجوب اجتناب آمد اگر بعد علم اجمالی بیاید آن تکلیف قبلی می‌گوید جناب علم اجمالی تو بی‌خود آمدی، من خودم این را واجب الاجتناب کردم، تو دیگر نسبت به این ظرف به درد نمی‌خوری. پس متعاکسان روشن شد.

نائینی می‌فرماید این مقیس و مقیس علیه متعاکسانند، یعنی آنجایی که اول علم اجمالی می‌آید یکی از این دو ظرف نجس است بعد قطره دم می‌آید، این علم اجمالی می‌گوید من نسبت به هر دو وجوب اجتناب آوردم، تو قطره دم هم هیچ اثر و خاصیتی نداری، تکلیفی نمی‌آوری. آنجایی که اول علم تفصیلی داریم این ظرف نجس است، علم تفصیلی داریم یعنی وجوب اجتناب آمد، بعد بیایم بگویم من علم اجمالی دارم یا این ظرف نجس است یا ظرف دیگر، این تکلیف قبلی وقتی سابقاً بر علم اجمالی باشد دیگر علم اجمالی نسبت به آن طرف اثری ندارد و علم اجمالی جایی منجز است که برای ما تکلیف بیاورد. آن کبرایی که اول جواب مرحوم نائینی فرمود علم اجمالی جایی منجز است که تکلیف بیاورد، اینجا جایی که قبلاً تکلیف بوده اینجا علم اجمالی نمی‌تواند بر ما تکلیف بیاورد. عکس آن که مستشکل خواست ما نحن فيه را به عکس قیاس کند، اول علم اجمالی بوده و بعد تفصیلاً يك قطره‌ی نجاست آمد، این علم اجمالی نمی‌گذارد او تکلیف بیاورد.

بعد می‌فرماید: «وَحَقَّ الْقِيَاسُ أَنْ يَقَاسَ مَا نَحْنُ فِيهِ عَلَيَّ مَا إِذَا كَانَ الْعِلْمُ بِوُجُوبِ الْإِجْتِنَابِ عَنِ الْمَعْيَنِ حَاصِلًا قَبْلَ الْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ لِمَا عَرَفْتُمْ مِنْ أَنَّهُ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ سِوَاءَ أَنْ ذَلِكَ عَدَمُ تَأْثِيرِ الْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ وَ مَا نَحْنُ فِيهِ يَوْجِبُ إِحْلَالَهُ وَ هَذَا مَجْرَدُ اصْطِلَاحٍ » می‌فرماید اگر می‌خواهی قیاس کنی به آنجایی که علم به وجوب اجتناب از معین قبل از علم اجمالی حاصل باشد، قیاس کن.

قبل از اینکه بررسی کنیم ببینیم کلام نائینی تمام است یا نه؟ مرحوم محقق عراقی يك حاشیه‌ی مفصلي در اینجا دارند در کلام

مرحوم نائینی، می‌دانید مرحوم محقق عراقی کثیری از کلمات مرحوم نائینی را نقد کرده، من از اوّل اصول تا اینجا شاید يك مورد را سراغ داشته باشم که مرحوم عراقی کلام مرحوم نائینی را پذیرفته، اکثر جاها خراب کرده. يك کلام مفصلي مرحوم عراقی دارد و بعد که این کلام را می‌گوید عرض می‌کند که اگر در کلام ما دَقّت کنید موارد اشکال در کلام مرحوم نائینی پیدا می‌شود. حالا آقایان ملاحظه کنند این کلمات مرحوم عراقی را هم ببینند که فردا کلام مرحوم عراقی را بگوئیم، و گفتم بحث انحلال هم اثر اصولی دارد و هم اثر فقهی.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين